



نوشتۀ : ی - بیدار

## شرعی جوزجانی باز چه میخواهد؟

چه دلاور است دزدی که به کف چراغ دارد.

هفته گذشته مقاله مبسوطی در باره ازبکستان و بخصوص شخصیت اسلام کریموف رئیس جمهور آن کشور، که آقای شرعی جوزجانی به رشته تحریر در آورده بودند، در سایت آریایی خواندیم. در این نوشته ایشان در کنار ارا نه معلومات مفصل در باره تاریخ، جغرافیه، تولیدات زراعتی و صنعتی ازبکستان تصاویر زیبایی هم از آنکشور و آبدات تاریخی آن، که بیشتر به جلب توریزم کمک میکند به خواننده گان سایت پیشکش نموده اند. آقای شرعی، در اخیر این نوشته تحقیقاتی همچنان سوانح خویش را ضم نموده اند.

ایشان در مورد هدف نوشته شان نوشته اند " ما در اینمقاله میکوشیم تا با مراجعه به کتابها و بیانیه ها و ارائه اقدامات سازنده جناب اسلام کریموف و با استفاده از مطبوعات ازبکیستان، دلسوزی حسن نیت و صمیمیت او را نسبت به مردم ما و علاقمندی بی پایان او را درتأمین صلح و سلام در کشور ما به خواننده گان سایت آریایی معرفی نمایم." در این نوشته یک رشته مسایل توجه بنده را بخود جلب نمود و به فکر تهیه این تبصره انداخت.

اول هدف نوشته : از تمام ماخذی که آقای شرعی در مورد موضعگیری های آقای کریموف در قبال بحران افغانستان استناد نموده اند فقط یک چیز برمی آید و آن خطری است که جنگ افغانستان میتواندتوجه امنیت ازبکستان نماید و این نکته قابل فهم است. امروز امریکا و اروپا هم امنیت شانرا از افغانستان در خطر میبینند و آنچه برای ختم جنگ و بحران در افغانستان انجام میدهند از عشق و علاقه شان نسبت به مردم افغانستان نشات نمیکند بلکه امنیت مردم خود شان است که پای شان را در کوه ها و صحرا های افغانستان کشانیده است. به قول شاعر " هر کس برای مطلب خود دلبری کند". چنانچه در نقل قول هائی که آقای شرعی نیز از آقای کریموف نموده اند همین احساس کاملاً بر جسته است. مثلاً مینویسند " جنگ خانمانسوزی که در افغانستان دوام دارد نه تنها آسیای مرکزی بلکه صلح و امنیت سراسر جهان را مورد تهدید قرار داده است...." در جای دیگر " ما حرارت آتش جنگ را در سر حدات خود احساس میکنیم."

چنین موضعگیری ها از جانب یک رئیس جمهور در همسایگی یک کشور جنگ زده و نارام کاملاً طبعی و قابل فهم است و هیچ توجه استثنائی را بخود جلب نمیکند. در این ارتباط دو سوال مطرح میشود. اول اینکه خواننده های سایت آریایی در این مورد چه کنند؟ کدام منت دار خانه برای آقای کریموف بسازند و یا کدام جاده را بنامشان مسمی نمایند. دوم : ایشان (آقای جوزجانی) در سوانح خویش که در اخیرنوشته ضم شده است نوشته اند که گویا سمت استادی دانشگاه را در آنکشور به عهده دارند. اما معلوم نیست که تبلیغ و اشتها برای تولیدات ازبکستان و جلب توریزم به ازبکستان و متورم ساختن شخصیت اسلام کریموف را چه کسی در لایحه وظایف آقای جوزجانی داخل نموده است؟

کشور ازبکستان بحیث یک کشور مستقل و معظم دارای نماینده گی های سیاسی در سراسر جهان است و این نماینده گی ها مجهز به اتانسه های مطبوعاتی و تجارتي اند که وظیفه اشتهاارات و تبلیغات برای کشور شان و توضیح و دفاع از مواضع سیاسی و دیپلماتیک شان را به عهده دارند. همچنان ادارات خیلی ها موثر توریستی نیز در این کشور وجود دارد. اینکه جناب جوزجانی خواسته اند در این مورد قلم فرسائی کنند باید هدف دیگری را دنبال نمایند که در اخیر این نوشته در مورد سخن خواهیم گفت.

دوم: ایشان در سوانح خود مینویسند که پس از " تحول سیاسی ۷ ثور " وزیر عدلیه، مدعی العموم ( لوی څارنوال، .... سر پرست ستره محکمه و تا ۶ جدی این ارگانها را رهبری میکرد. " در جای دیگر مینویسند " هجوم شوروی که دستگاه دولت را از پا در آورد ..... به دستور "رژیم دست نشانده" یک جا با اکثریت وزرا و کدر های ارشد رهبری دولت و حزب، محبوس و توسط افسران شوروی به محبس پلچرخ انتقال داده شد و پس از سپری کردن پنج و نیم سال رژیم دشوار کوتاه قلفی بدون هیچ گونه دلایل جرمی بر خلاف قوانین نافذ و جاری مملکت و بر خلاف تمام قوانین و معیار های قبول شده بین المللی فقط به دلیل مخالفت به هجوم و حضور قوای شوروی در افغانستان با ۱۳ تن از وزرا به جزای اعدام محکوم گردید. اما این حکم به نسبت مرگ ناگهانی بر ژرف حامی رژیم، محل تطبیق پیدا نکرد و با تغییر سیاست دولت شوروی به ۲۰ سال حبس دوام تخفیف داده شد....."

در جای دیگر این سوانح همچنان میخوانیم که گویا ایشان برای ۴ سال در انستیتوت دولتی تاشکنت " حقوق اسلام " تدریس کرده اند..... تر دوکتورای خود را در موضوع " سیر شریعت و تاثیر آن در تکامل نظام حقوقی افغانستان " دفاع نموده اند. و اینکه ایشان در سال ۱۹۹۹ با تاسیس اونیورسیتی اسلامی تاشکنت دیپارتمنت حقوق اسلام را در چوکات فاکولته اقتصاد و علوم اجتماعی اساس گذاشته و نصاب تعلیمی آنرا ترتیب نموده و کتاب " حقوق اسلام، مذهب حنفی و فقه های آسیای میانه " را به مثابه مدخل در حقوق اسلام در ۲۵۵ صفحه تالیف کرده اند....." آقای جوزجانی، این اولین نوشته شما نیست که ما از خواندن آن فیض میبریم. و این اولین شناخت از شما نیست که خواننده گان سایت آریائی دارند. شناخت قبلی اکثریت خواننده گان سایت آریائی از دوران حاکمیت حزب شما در افغانستان است و بخصوص موضع گیری های جناب شما که در نوشته های متعدد تان انعکاس یافته بود. از آنجمله نوشته مبسوطی که جناب عالی در پیشگفتار کتاب ( دثور انقلاب تیوری ) تهیه نموده بودید. باید به توجه خواننده گان سایت آریائی برسانم که رساله " دثور انقلاب تیوری " اساسا سه بیانیه حفیظ الله امین دیکتاتور وقت است که ایشان در این سه بیانیه، مارکسیزم لیننیزم را برای مخاطبان شان توضیح نموده و رابطه " انقلاب ظفر آفرین ثور " را با آن نتیجه گیری نموده بودند. و چون چنین "انقلاب" با استفاده از تیوری مارکسیزم در یک کشور عقب مانده رخ داده بود بنابراین لقب انقلاب نمونه به آن داده بودند. این نتیجه گیری ها در آن بیانیه ها بوضاحت ابراز شده است.

پیشگفتاری را که جناب شرعی به آن کتاب نوشته اند، به قول معروف ریشه های تیوریک " انقلاب نمونه ثور " را که قرار بود مارکسیزم لیننیزم باشد، به زعم خود عمیق تر ساخته اند. نوشته کنونی آقای شرعی با آن نوشته ها و طرز دید های شان هیچ هم خوانی ندارد. ایشان از " انقلاب ظفر آفرین ثور " بنام تحول سیاسی ثور یاد کرده اند. نمیدانم چرا؟ وقتی آن پیشگفتار را مینوشتند ایشان یکی از چهره های شاخص در حزب و دولت بودند و در راس قوه قضائیه کشور قرار داشتند. یعنی آدم عاقل و بالعی بودند که کشور را رهبری میکردید. در آن پیشگفتار که کلمه کلمه و جمله جمله آن از اعماق قلب شان بر خاسته است خواننده میتواند احساسات و وضع روانی شانرا بحیث یک " روشنفکر مارکسیست " درک کند. اگر آن درک و بر داشت درست بود چرا امروز آن اسم بزرگ را تا سر حد " تحول سیاسی " کاهش داده اند. زیرا آنچه را در آن شبها و روز ها بنام "انقلاب ثور" یاد میکردند و ده ها هزار نفر را "بجرم" "ضدیت با انقلاب" از بین بردند و رهبر حزب را نابغه شرق مسمی نموده بودند صر فا " تحول سیاسی نبود" بلکه حادثه ای بود که با یک قیام خونین آغاز شده بود که صد ها نفر کشته بشمول تمام خانواده رئیس جمهور وقت، داود خان بجای گذاشت. اگر غلط بود چه وقت و در کجا اعتراف و احساس ندامت کردند؟

آقای شرعی، شما در سوانح تان نوشته اید که شما را بدون هیچگونه دلایل جرمی بر خلاف قوانین نافذ و جاری مملکت و بر خلاف تمام قوانین..... با ۱۳ تن از وزرا به جزای اعدام محکوم کردند....." آقای شرعی طبق نوشته خود تان شما در ۲۰ ماه حکومت خلقی پست های وزیر عدلیه، لوی څارنوال، سر پرست ستره محکمه .... را به عهده داشتید. در همین مدت، دولت شما لیست ۱۲ هزار نفر اعدام شده را بالای دیوار های وزارت داخله نصب نمود. افزون بر آن، ساز مانهای حقوق بشر مدعی اند که در همان مدت، ۹ هزار نفر مفقود الاثر اند. در محیط چنین شایع شده بود که گویا زندانیان را به شوروی انتقال داده اند به این سبب در مرحله پس از سرنگونی حکومت شما، طبق ارقامی که در نتیجه مراجعه خانواده ها به مراکز حزبی و دولتی بدست آمد تعداد قربانیان را ۳۲ هزار نفر نشان میدهد. اگر تعداد قربانیان قیام مردم چنداول، بالا حصار و هرات را به آن بیافزایم تعداد قربانیان به بیش از یکصد هزار نفر می رسد.

حالا تعداد هر چه باشد ۱۲+۹ هزار، یا ۳۲ هزار، دردورانی صورت گرفته که شما در راس ارگان های قضائی کشور قرار داشتید. اگر این مردم بیگناه مستقیما بدست شما بقتل نرسیده اند اراده شما در قتل ایشان دخیل بوده است. و بدون شک شما از آن آگاه بودید. مطابق کانونسیون سال ۱۹۵۳ ژنو، اعمال شما در جمله جنایت علیه بشریت قرار میگیرد. زیرا تیرباران شده ها اسیر جنگی نبودند و هیچکدام در کدام محکمه عادلانه مورد تحقیق قرار نگرفتند. شما به اساس کدام قانون خود را بیگناه می شمارید؟ و چرا حتی یکبار احساس ندامت نمیکنید و هنوز هم

جناح مخالف تان را با نیش قلم "دست نشانده" میخوانید و هنوز در عقب کلمات "هجوم شوروی" و "دولت دست نشانده" خود را پنهان میکنید.

نوشته اید که در دوران تصدی جناب عالی در راس قوه قضائیه کشور، در اثر مساعی شما ۱۴ هزار زندانی رها گردیدند. زمانیکه در ۶ جدی دروازه های زندان پلچرخی باز گردید بیش از ۱۵ هزار زندانی رها شدند. پس معلوم میشود که تعداد اصلی زندانیان در دوران تصدی شما به سی هزار نفر می رسید. آیا به اساس کدام "معیار ها و قوانین قبول شده بین المللی" در ظرف ۲۰ ماه، هزاران نفر تیر باران شدند و سی هزار نفر دیگر در زندانها بسر میبردند؟ وقتی زندانی شدن خود را با "قوانین جاری کشور" (نمیدانم منظور کدام قانون است) و "معیار های بین المللی" محک می زنید چرا این معیار ها را در مورد مردم افغانستان در نظر نمی گرفتید. شما توقع داشتید که دولت مابعد تان با شما چگونه بر خورد میکرد؟ با دسته گل از جناب عالی پذیرائی بعمل می آوردند.

شما دلیل زندانی شدن تانرا مخالفت با هجوم و حضور قوای شوروی قلمداد کرده اید. نمیدانم این مخالفت چه وقت صورت گرفت؟ در حالیکه اسناد فراوان در دست است که رهبری حزبی و دولتی شما بیش از ۲۱ بار از دولت وقت اتحاد شوروی تقاضای ارسال قطعات نظامی را کرده بودند. صحبت تیلیفونی نور محمد تره کی و الکسی کاسیگین در این رابطه در ده ها کتاب و مقاله انعکاس یافته است. وقتی هم شوروی ها عملا به افغانستان یورش بردند حکومت شما را ساقط ، رهبر حزبی و دولتی تان حفیظ الله امین را با عده دیگر از نزدیکانش به قتل رسانیدند و شما ها را دسته جمعی به زندان انداختند. پس این مخالفت با هجوم و حضور شوروی ها چه وقت صورت گرفت؟ فکر میکنم حقیقت این است که جرم شما تنها مخالفت با حضور و هجوم شوروی نه بلکه بحیث یکی از مهره های اساسی رژیم آنوقت ، متهم به قتل بیش از ۲۱ هزار نفر و متلاشی ساختن جامعه افغانی و تعمیق بحران و کشاندن پای شوروی ها در باتلاق افغانستان هستید. آنده اعضای حزب تان که در مخالفت با رهبری حفیظ الله امین قرار گرفته بودند شما را همدست حفیظ الله امین در قتل نور محمد تره کی نیز میدانند. شما ها با اعمال تان یک اندیشه را بدنام ، یک نسل را سر افکنده نمودید. شما با اعمال تان دروازه های جهنم را بر روی مردم بی گناه افغانستان باز نمودید. یک ملت را بخون نشانید و یک کشور را بر باد کردید.

جناب عالی از "هجوم شوروی" و "حکومت دست نشانده" آن یاد کرده و بدینگونه افاده داده اید که گویا مظلوم واقع شده اید. آقای شرعی جوزجانی ، مداخله در امور داخلی یک کشور و حتی در امور داخلی یک خانواده بواسطه بیگانه ، چیزی نیست که کسی به آن افتخار کند. در هر حال نمایندگی از ضعف، ناتوانی و بی عرضگی در حل و فصل مشکلات داخلی میکند که باید یک دست دیگر برای کمک دراز شود. در این مورد هیچ شک و شبهه ای وجود ندارد. حرف اساسی این جاست که این مداخله چرا و در تحت چه شرایطی صورت میگیرد. و وقتی از آن بحیث تجربه به آینده گان حکایت میکنیم باید بگوئیم که کدام اشتباهات را مرتکب نشوند تا در امور داخلی شان کسی مداخله نکند.

در این ارتباط میخواهم توجه شما و خواننده گان عزیز سایت آریائی را به دو نکته جلب نمایم. اول : کرکتر حزبی که شما به آن منسوب بودید. دوم : چگونگی مداخله یاتهاجم.

حزب شما ظاهرا یک حزب "مارکسیستی لینینیستی" بود که رهبران آن بشمول شما فکر میکردید که حزب تان حزب طبقه کار است و در طول حیات دوازده ساله آن قبل از ۷ ثور بجای انقلاب کارگری شما پیوسته در فکر کودتا بودید. ۷ ثور طبق اظهارات و ادعا های رهبران شما یک چنین چیزی بود. اینکه در حول و حوش ثور چه گذشت میگذاریم به کدام نوشته دیگر. در اینجا می پردازیم به آنچه عملا پس از ۷ ثور رخ داد و منتج به تهاجم شوروی شد.

شما در قدم اول جناح دیگر حزب را ( پرچمی ) ها را تصفیه و بیش از ۲ هزار نفر از کادرهای آنرا تیر باران نمودید زیرا آنها ، در قدم اول بر نامه کودتا نداشتند و به آنچه توسط امین صورت گرفت در هیچ مقطعی باور و موافقت نداشتند. از آنگذشته، آنها با قتل بیرحمانه داودخان و خانواده اش مخالف بودند. آنها با نظامی ساختن رهبری سیاسی موافق نبودند... و غیره. به این سبب مورد غضب قرار گرفتند و از صحنه کنار زده شدند.

افزون بر آن ، شما ظاهرا با طرح های مارکسیستی وارد صحنه شدید که در فوق از شما آن تذکار بعمل آمد. شما بر نامه اصلاحات ارضی را به زعم خود مارکسیستی ( رادیکال ) انجام دادید که در آن زمین را از مالک گرفتید و به دهقان دادید. افزون بر آنکه ملاک را بر خلاف سنت های حاکم در اجتماع ، در برابر انظار مردم توهین نمودید، ملا ها شیوه استملاک زمین را نیز غبن اعلان کردند که در اسلام حرام است. دهقان بی زمین که نمیخواست زمین غبن شده را بگیرد با سند ملکیت در جیب ، علیه حکومت شما سلاح بر داشت و به سمت مخالفین مسلح شما کشانده شد که قبلا جنگ را از پاکستان آغاز نموده بودند. و شما متهم به حکومت غیراسلامی شدید که علیه تان اعلان جهاد کردند. و شما بر عکس ، تحت عنوان "دفاع از انقلاب" هر مخالفتی را با زور سلاح سر کوب نمودید. و بالاخره بجائی رسیدید که رژیم شما در هوا معلق مانده بود و هیچ فرد افغان از آن حمایت نمیکرد. اردوی مملکت از هم

پاشید و مردم از شما روی گشتانند. شما از جمله ۲۹ ولایت ۲۳ ولایت را از دست داده بودید. مباحثه تیلیفونی نور محمدتره کی و الکسی کاسیگین صدر اعظم وقت شوروی گویای این حقیقت است :

کاسیگین : { به مترجم } از رفیق تره کی پرسید شاید او وضعیت افغانستان را ترسیم خواهد کرد.

تره کی: وضعیت بد است و بد تر شده می رود.

کاسیگین: آیدر میان کارگران , شهر نشینان, خرده بورژوازی و کارمندان دولت در هرات پشتیبان دارید؟ آیا هنوز کسی در کنار تان ایستاده است؟

تره کی: پشتیبانی فعال از سوی مردم دیده نمی شود. تقریباً همه زیر تاثیر این شعار های شیعه ها رفته اند. " از بی خدایان پیروی نکنید و به دنبال ما بیائید" تبلیغات نیز گرد همین محور می چرخد.

کاسیگین : آیا شمار کارگران آنجا زیاد است؟

تره کی: خیلی اندک است. رویهمرفته میان یکهزار و دو هزار.

کاسیگین: دور نما چگونه است؟

تره کی : به این باور رسیده ایم که دشمنان با راه اندازی همبستگی های نو دست به حمله خواهند زد.

کاسیگین: آیا برای شکست دادن آنها نیرو دارید؟

تره کی: کاش میداشتیم.

آقای شرعی توجه کرده اید که رژیم شما بحیث یک رژیم دیکتاتور سفاک و خون آشام تا این پیمانہ منفور و منزوی شده بود.

اتحاد شوروی ، علاقه نداشت در افغانستان دست به مداخله نظامی بزند. زیرا عواقب آنرا و این حقیقت را که ایالات متحده دامی برایش گسترده بود نیک میدانستند به این سبب سعی کردند راه هائی را در پیش بگیرند تا از دخالت نظامی جلوگیری کند. برای این منظور شخصی را بنام واسیلی استیفانوویچ ساورونچیک که سمت معاون نماینده دایمی آنکشور در ملل متحد راداشت در ماه می سال ۱۹۷۹ در پست مشاور در سفارت خود در کابل توظیف نمودند تا شما رهبران خلقی را قناعت بدهد که با توسعه پایه های اجتماعی رژیم ، بر روند بحران اثر گذاشته و از ارسال ارتش به افغانستان جلو بگیرند. در آنوقت طرح این بود که شخصیت هائی چون مرحوم نور محمد اعتمادی ، مرحوم دوکتور محمد یوسف و مرحوم ببرک کارمل را مجال سهم گیری در دولت داده میشد. اما با تاسف در ماه سپتامبر همانسال ، یعنی بعد از ۵ ماه ، نور محمدتره کی و حفیظ الله امین طی بیانیه هائی این طرح را "خیانت به انقلاب افغانستان" اعلان نمودند. در این رابطه توجه جناب عالی و خواننده گان سایت آریائی را به اسناد لانه جاسوسی امریکا جلد ۲۹ و ۳۰ اسناد شماره ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۹ که بیان مفصل این داستان است جلب مینمایم . در این ارتباط قربانی بزرگ نور احمد خان اعتمادی است که برای همین منظور به کابل آمدند و بالا فاصله توسط شما دستگیر و تیر باران شدند.

به این ترتیب امکان تاسیس یک دولت قابل قبول برای مردم افغانستان که میتوانست جلو مداخله را بگیرد و به ختم بحران کمک کند از دست رفت. همزمان با این انکشافات ، دولت امریکا مداخلات خود در تشدید بحران را افزایش داد. رابرت گیتس وزیر دفاع فعلی که در آن وقت دایریکتور جنرال سی آی ای بود در کتابی که بعد ها تحت عنوان " از میان سایه ها" نوشت که شش ماه قبل از ورود قوای شوروی به افغانستان ما با پول و سلاح در میدانهای جنگ افغانستان حاضر بودیم. در این هیچ جای شبهه نیست که امریکائی ها برای به دام انداختن شوروی ها در افغانستان از توسل به هیچ نیرنگی رویگردان نشدند و این زمینه را رژیم شما و بخصوص امین فراهم کرد.

همزمان با این ، حفیظ الله امین در تلاش تعمیق روابطش با امریکا بر آمده بود. ریه تالی ستوارت مولف کتاب آتش در افغانستان ( این کتاب که در مورد ظهور و سقوط امیر امان الله خان نوشته شده است در سال ۱۹۷۳ از چاپ بر آمد) در ماه نومبر سال ۱۹۷۹ دیداری از کابل داشت و طی این دیدار مصاحبه ای هم با حفیظ الله امین انجام داد. وی مینویسد . " من متوجه شدم که بر خلاف انتظار من ، امین اصلاً روحیه ضد امریکائی نداشت. طوریکه پیدا بود او در بالای یک آتش فشان قرار گرفته بود و سعی میکرد به ایالات متحده امریکا پیام بدهد که " کمکم کنید". یک ماه بعد با یورش ارتش شوروی او نیز به قتل رسید"

همزمان با این جریانات ، همچنان از تفاهم امین با گروه های مستقر در پاکستان داستان ها گفته میشد. مردم از اوضاع در حال انکشاف وحشت داشتند. برای مردم ترسناک بود وقتی برای شان اعلان شده بود که در خانه های شان پرده های سیاه بگیرند و منتظر آژیر باشند.

سلطانعلی کشتمند صدر اعظم پیشین افغانستان در کتاب خاطرات شان در مورد مینویسند " سید محمد گلابزوی وزیر امور داخله جمهوری دموکراتیک افغانستان بتاريخ ۲۱ جنوری ۱۹۸۰ در یک کنفرانس مطبوعاتی متن سند مهمی را افشا کرد که پرده از روی توطئه امین بر میدارد و ابراز میدارد که چرا بتاريخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ برای بر انداختن وی اقدامات نظامی به اشتراک پرچمی ها و خلقیهای ضدامین و به کمک قوای شوروی بعمل آمد. "

" بر طبق این سند ، قرار بود که حفیظ الله امین چهارمین کودتای خویش را علیه بقایای حزب دموکراتیک خلق

افغانستان و ایجاد یک دولت مشترک با دستگیری حزب اسلامی بتاريخ ۲۹ دسمبر ۱۹۷۹، انجام دهد.... امین حکم اعدام حد اقل ۱۳۰۰ پرچمی حزب را در درون و بیرونزندان و شماری از خلقیها را امضا کرده بود که به پیشواز کودتای جدید به تاریخ ۲۹ دسمبر باید انجام میگرفت و به آن توفیق نیافت...."

چنانچه در فوق تذکار بعمل آمداسناد فراوان وجود دارد مبنی بر اینکه شوروی ها نمیخواستند به افغانستان مداخله نظامی کنند اما چرا به یکباره گی دست به این اقدام زدند. در کتاب بالا چین میخوانیم "... ولی عوامل زیرین شاید موجب گردیده باشد که شوروی سر انجام به چنان قمار بزرگی درمورد افغانستان دست بزند که عبارت بودند از: شدت گرفتن و فراگیر شدن سیاهستهای ضد مردمی رژیم امین و بویژه زد و بند اخیر وی که جان هزاران تن دیگر از افراد بیگناه و روشنفکران را جدا بمخاطره افکنده بود؛ افزایش کمک های مادی و تسلیحاتی ایالات متحده امریکا و متحدین غربی و منطقوی آن وهمچنان چین برای نیرو های بنیاد گرا؛ گسترش ابعاد مداخله وتجاوز از قلمرو پاکستان و احتمال سقوط رژیم بدست نیرو های بنیاد گرای تحت کنترل آن کشور....."

آنچه در این میان باعث پیچیده گی مزید بحران گردید این است که نیرو های عملیاتی شوروی در حین تهاجم، امین را بقتل رسانیدند. گرچه گفته میشود که قتل امین توسط یکی از افسران خلقی صورت گرفت که یکجا با قوای شوروی در عملیات سهم گرفته بود. در حالیکه باید اورا به دادگاه مردم افغانستان می سپردندتا مردم او و همدستان شانرا به جزای اعمال شان می رسانیدند. ریختن خون یک زمامدار افغان بدست اجنبی مایه سر افرازی نیست.

آقای جوزجانی، اولین کار حکومت مابعد شما که از آن بنام "حکومت دست نشانده" یاد کرده اید طرح مساله خروج قوای شوروی از افغانستان بود که در ماه می سال ۱۹۸۰ (یعنی ۵ ماه بعد از تهاجم شوروی) ارائه گردید و همین طرح در ماه اگست سال ۱۹۸۱ مورد تأیید قرار گرفت. اینکه ایالات متحده امریکا برای گرفتن انتقام شکست شان در ویتنام از شوروی ها مانع خروج آنها شدند حرف جدا گانه است.

حال می پردازیم به این نکته که آقای جوزجانی چرا پس از این همه سالها سکوت این مقاله را نوشته اند و با چنین مضمون. آنچه در نوشته بر جستگی کسب میکند اول: اینکه آقای جوزجانی خواسته است خود را کارشناس امور ازبکستان و شخص کریموف نشان دهد. دوم: از خود برای خواننده یک چهره اسلامی ارائه نماید. برای این منظور نقاب سرخ را کنار گذاشته و با حجاب اسلامی وارد عرصه شده اند. سوم: اینکه گویا در نتیجه تهاجم شوروی و "حکومت دست نشانده" آن مظلوم واقع شده است.

این سه خصلت، امروز، هم در نزد آقای حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان و اطرافیان شان که در جستجوی کاندید های "مناسب" برای کابینه و سفارتخانه های خود اند و هم برای امریکائی ها که اعمال گذشته شان در افغانستان را در عقب همین مساله "عقب زدن تهاجم شوروی" تبریئه میکنند خریدار دارد.

در ظرف مدت تقریباً دو دهه که جهادی ها و سپس طالب ها و اینک بازهم جهادی ها و حامیان شان قدرت را در تصرف خود گرفته اند، افغانستان بار بار غرقه بخون شد و داستان تبااهی آن در صد ها کتاب و مقاله انعکاس یافت و هنوز هیچ امید واری برای صلح و حل و فصل بحران بچشم نمی خورد. اما تلاش برای تبرئه خود در عقب "تهاجم شوروی" کماکان ادامه دارد.

امریکائی ها نیز برای دو دهه در تحت همین عنوان با توسل به سیاستهای فرصت طلبانه بد بختی های فراوانی را با لای مردم افغانستان، منطقه و حتی جهان تحمیل نمودند که امروز خود و متحدین شان بهای آنرا می پردازند. کشوریکه ادعای دموکراسی، سیکولاریزم و تساوی حقوق زن و مرد را دارد برای دو دهه بر خلاف قانون اساسی، و بر نامه دو حزب بر سر اقتدار امریکا با مصرف ملیارد ها دلار ارتش های بزرگی از بنیاد گرا ترین افراد روی کره زمین بوجود آوردند و برای جنگ به افغانستان گسیل نمودند. در حالیکه میشد این مصارف را بالای نیرو های ملی و سیکولار افغان انجام دهند. مصرف را بالای مردمی کردند که خودبالای شان باور نداشتند. خواستند از آنها صرف استفاده ابزاری کنند، که کردند. و در یک لحظه معین نه تنها از ایشان روی گشتانند، بلکه عملاً بنام مبارزه با تروریزم و جنگ سالاری در پی طرد ایشان بر آمدند و این منتج به از دست دادن اعتماد مردم نسبت به امریکایی ها شد. این است مشکل لحظه کنونی امریکا در افغانستان.

آقای جوزجانی میخواهند با ارائه یک چنین چهره ای از خود، راه باز گشت خود در صحنه سیاست افغانستان را بگشایند. آقای شرعی، از آن حوادث اینک بیش از سه دهه میگذرد. حرف ناگفته کم باقیمانده است. تلاش برای بهره برداری های جناحی و تبلیغاتی هیچ دردی را دوانمی کند. باید سعی کنیم با ارائه اسناد ومدارک، اگر وجود داشته باشد، مورخین را کمک کنیم تا نسل های آینده را دقیقتر در روشنائی قرار دهند.